

دانشگاه تهران

دانشکده علوم اجتماعی

گروه انسان شناسی

نظریه های مرتبط با حریم خصوصی

دانشجو:

مهدیه محمدی

زمستان 96

حریم خصوصی یکی از مباحث بسیار مهم و البته میان رشته ای است که در رشته های مختلف در مورد آن بحث و گفتگو شده است اما تنها در رشته حقوق تعاریف مشخصی در این رابطه مطرح شده است. در علوم اجتماعی و به طور ویژه انسان شناسی تا کنون تفکیک مجزایی در رابطه با حریم و حوزه خصوصی انجام نشده است چرا که این بحث زیرمجموعه انسان شناسی حقوقی قرار دارد و این گرایش از انسان شناسی حوزه ای نوپا و جدید محسوب می شود. با این حال زیر مجموعه مباحث دیگری، در مورد حریم خصوصی اشاراتی شده است که در ذیل به آن اشاره می شود.با توجه به اینکه به طور خاص نظریه ای مشخص در رابطه با حریم خصوصی در علوم اجتماعی و انسان شناسی وجود ندارد، در اینجا تنها اشاراتی که در سایر عناوین و نظریه ها آمده است، مطرح می شود.

نظریه های مرتبط با حریم خصوصی:

**1-حریم از نظر فروید:**

**فروید( 1856=1939)**  در سال ۱۸۸۱ از  دانشگاه وین پذیرش گرفت و سپس در زمینه‌های اختلالات مغزی و گغتار درمانی اعصاب میکروسکوپی در بیمارستان عمومی وین به تحقیق پرداخت. او به عنوان استاد دانشگاه در رشته نوروپاتولوژی در سال ۱۸۸۵ منصوب و در سال ۱۹۰۲ به عنوان پروفسور شناخته شد. وی در مطالعات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه وین در سال ۱۸۷۳ آغاز کرد. او تقریباً ۹ سال در آنجا تحصیل کرد.

برخی از کتاب ها و مفاهیمی که فروید مطرح کرده است:

تعبیر خواب (۱۹۰۰)

تفسیر خواب

توتم و تابو (۱۹۱۳)

روان‌شناسی گروه و تحلیل من (۱۹۲۱)

تمدن و ملالت‌های آن (۱۹۳۰)

 اتوبیوگرافی (۱۹۲۵)

بررسی رفتارهای جنسی

روش تعبیر رؤیا

اصول روانکاوی بالینی

آسیب‌شناسی روانی زندگی روزمره

 زیگموند فروید یکی از نظریه پردازانی است که مباحثی را در رابطه با حریم سازی مطرح کرده است. فروید معتقد است که همواره بنا به تابوهایی که وجود دارد،حریم ها ساخته و شکسته می شوند. فروید معتقد است که پدر مشترک مالک تمامی حریم ها محسوب می شود و از سویی دیگر اجازه برخی حریم شکنی ها را نیز دارد.

*توتم و تابو و حریم سازی:*طبق دیدگاههای او، توتِم‌ها اجسامی نمادین هستند که در اقوام بومی بیشتر قاره‌ها کاربردهای آیینی دارند. توتم معمولاً به عنوان یادمانی از نیاکان یک ایل یا طایفه عمل می‌کند و افراد طایفه توتم را دارای نیرویی برای حمایت و حفاظت از طایفه می‌دانند. توتِم‌باوَری شامل دو قانون و تابو مهم است :حیوان توتم را نباید کشت و با افرادی از جنس مخالف و از توتم مشترک نباید روابط جنسی برقرار کرد.در آغاز انسان‌ها در گروه‌ها یا گله‌های کوچک می‌زیسته‌اند که هر یک از این گله‌ها از تعدادی ماده و یک نر قدرتمند یا رییس تشکیل می‌یافت که مانع آمیزش جنسی دیگر نرها با ماده‌ها می‌شد و آنها را از گله می‌راند .یک روز برادران رانده‌شده گرد هم آمدند و پدر خویش را کشتند و خوردند و با این کار گله پدری را از میان برداشتند. آنان در اتحاد با هم موفق به انجام کاری شدند که برای هر یک به تنهایی ناممکن بود. بی‌شک آن پدر اولیه خشن، برای یکایک این جمع برادران سرمشقی بوده‌است که هم از آن می‌ترسیده و هم بر آن رشک می‌بردند و آنان با خوردن او توانسته‌اند خود را با او همسان سازند و هر یک بخشی از قدرت وی را به دست آورد.

فروید در کتاب توتم و تابو این نظریات و اثرات آن را بیان می کند. به نظر فروید، انسان ابتدایی، در دسته آغازین زندگی می کرد. این دسته تشکیل می شده است از نری مسلط که پدر بود و تعدادی از ماده ها را در انحصار خود داشت . این پدر نیرومند، پسران خود را از ماده ها دور نگه می داشت. روزی این پسران متحد شده پدر مسلط را کشتند و سپس آن را خوردند . دلیل این آدم خواری به نظر فروید این بود که آنها اعتقاد داشتند با خوردن قربانی، نیرو و قدرت او را به دست می آورند. بعد از مدتی، آنها از عمل خویش پیشیمان شدند و برای جبران و کفاره عمل خویش دو ممنوعیت را ابداع کردند : یکی این که نمادی به صورت یک نوع حیوان را به جای پدر گذاشتند؛ این نماد است. برادران خوردن حیوان توتمی را حرام اعلام کردند، و دیگر این که ازدواج درون گروهی را حرام کردند و با تحریم ماده های آزاد شده بر خود، از ثمرات پیروزی شان چشم پوشی کردند . فروید این پدر کشی را نتیجه ی همین جنایت می داند.

به طور کلی می توان گفت که دین توتمی از احساس گناه و تلاش برای پرداخت کفاره و جبران سرچشمه می گیرد . به نظر فروید، این عوامل در ریشه ی همه ی ادیان بشری قرار دارد . همه ی ادیان بعد ی در واقع کوشش هایی برای حل این مسئله اند و تنها از جهت مرحله ی فرهنگی که این کوشش در آن صورت می گیرد و راه حل های اتخاذ شده با یکدیگر تفاوت دارند.

یکی از سوالات اصلی که فروید در کتاب توتم و تابو در صدد پاسخ گویی به آن ها بوده است این است که تابو یا محرمات و حریم ها و حرام ها در میان قبایل اولیه ی انسانی بر چه پایه و اساسی استوار بوده است؟

نتایجی که فروید از کنار هم گذاشتن اطلاعات در باب آداب و رسوم و احساسات و تفکرات و خلاصه طرز زندگی مردمان اولیه خوانده بود با نتایجی که از احوال بیماران روانی به دست آورده بود مقایسه کرده و دست آخر چنین نتیجه گرفت:سازمان فکری و احساسی مردمان اولیه با بیماران روانی وجوه اشتراک فراوانی دارد. در احساسات مردمان اولیه بین عشق و نفرت ( تضاد احساسات ) فاصله ی چندانی نیست.

همپنین لازم به ذکر است که فروید تابو را این چنین تعریف می کند: از دیدگاه ما تابو مبین دو معنای کاملا متضاد است.از یک سو به معنای مقدس و وقفی و از سوی دیگر به معنای خطرناک , وحشتناک , ممنوع , نجس و اسرار آمیز ( تابو بنابر این به معنای غیر قابلوصول و اساسا به معنای محدود و ممنوع است)(فروید: 1362:256)

**1/1اصل لذت و واقعیت در نقض حریم خصوصی:**

اصل لذت بر حذر کردن از درد و رفتن به طرف لذت یا کاهش تنش اشاره دارد . به نظر فروید فعالیت اصل واقعیت دیرتر از اصل لذت در انسان ایجاد می شود. کودک از بدو تولد تابع اصل لذت است، ولی اصل واقعیت در اثر محیط و به تدریج در او ایجاد خواهد شد . وقتی کودک درمی یابد که تمایلات آنی او برای دریافت لذت با هدف های بزرگتری مغایرت دارد، سعی می کند واقعیت را قبول نماید.

با نگاهی دیگر می توان گفت که اصل واقعیت و لذتی که فروید به آن اشاره می کند،تنها مخصوص به کودکان و در رفتارهای آنان نیست چرا که همین اصل را می توان در نقض حریم خصوصی دید.افرادی که دست به نقض حریم خصوصی می زنند، در بسیار ی از موارد به ویژه در هنگام کار در فضای مجازی، اصل لذت بردن از انجام آن کار( به عنوان مثال صحبت کردن در مورد تابوها، مسائل جنسی، انتشار عکس ها و مطالب با محتوای جنسی یا ممنوع، انتشار سلفی ها و...)،را بر سایر ملاحظات ترجیح می دهند.

در نظریات فروید،ذهن انسان از سه قسمت نهاد،اگو و سوپراگوشکل یافته است.به بیان دیگر نهاد قسمتی از ذهن است که تجسم میل ناب را بازنمایی کرده و سرشار از لیبدو است. لیبدو به تعبیر فروید شور و میل ناب زیستن و تجسم برآوردن ارضای امیال است.سوپراگو به عنوان نماینده فرهنگ وقانون کنترل کننده و ناهی نهاد می باشد. در میان این دوقطب،من یا اگو که همان من شخصی و هویت سوژه انسانی است قرار گرفته و به تعبیری برساخته می شود.اگر این تعادل و هماهنگی میان این سه قمست وجود نداشته باشد معمولا ناهنجاری هایی در شخص به وجود می آید.به عنوان نمونه اگر سوپراگو به اندازه کافی توسعه نیافته باشد،شخص انجام هر کاری را برای ارضای امیالش مجاز دانسته و در واقع طغیان لیبیدو در او رخ می دهد.

با پیروی از این نظریه می توان مراحل نقض حریم خصوصی را دنبال کرد. به طور کلی میتوان گفت که حریم خصوصی ابتدا در ذهن افراد شکسته و نقض می شود. افراد ابتدا تابوها را در ذهن خود تجسم می کنند و به آن ریشه و برگ می دهند. خیال و خیال پردازی یکی از حریم های خصوصی در هر فرد است که تنها مربوط به وی است و انسانها ابتدا تابوها را در ذهن خود فرض کرده و آن را تصور می کنند و بعد از آن با فکرکردن به آن، باعث می شوند که تابو شکنی ها صورت گیرد چرا که به عنوان مثال افراد با فکر کردن مداوم به آن از تابو بودن یک مسئله در ذهن خود می کاهند.به بیانی دیگر تجسم میل نابی که فروید به ان اشاره کرده است در رابطه با حریم خصوصی جای خود را به مسائل دیگر(مسائل ممنوعه در اینجا مسائل جنسی و تابو ها) می دهد.

**2- لیبرالیسم و حریم خصوصی:**

لیبرالیسم به عنوان نظریه سیاسی مبتنی بر اصل محدودیت دخالت دولت در حوزه خصوصی است. بر اساس اصول لیبرالیسم انسان به موجب توانایی‌های عقلی خود موجودی مختار است که می‌تواند بر طبق آرا خود زندگی کند و چنین شیوه‌ای موجب صلاح فرد و جمع خواهد شد. لیبرالیسم در مفهوم کلی‌تر و فرهنگی آن با تأکید بر تأمین بیشترین آزادی‌های‌ فردی و جهان‌بینی همه رژیم‌های لیبرال، دموکراتیک، سوسیال دموکراتیک، دولت رفاهی و نئولیبرال مشترک هستند. برخی استدلال کرده‌اند که حفظ لیبرالیسم به عنوان ایدئولوژی در معنای فرهنگی آن خود ممکن است نیازمند دخالت دولت در حوزه‌های اجتماعی و اقتصادی باشد. امروزه معمولا برای بیان این معنا از لیبرالیسم واژه دموکراسی به‌کار برده می‌شود. پس از انقلاب‌های سال 1848 آشکار شد که رژیم‌های لیبرال بورژوایی نمی‌توانند به صورت قدیم ادامه یابند. هواداران لیبرالیسم می‌دیدند که اندیشه‌های آنان‌ تنها با منافع بخش کوچکی از جامعه هماهنگ شده است (وود، 1379، ص546؛ محمدی، 1385، ص3).

لازم به ذکر است که به نظر دیوید بیتام پنج مؤلفه از مؤلفه‌های لیبرالیسم برای نظام دموکراتیک و دوام آن ضروری‌اند. 1) تأمین آزادی بیان، جنبش، انجمن و امثال آن، به صورتی که از حقوق فردی حمایت حقوقی یا قانونی ویژه به عمل آید. 2) تفکیک نهادی قوای مجریه، مقننه و قضائیه که بدون این تفکیک، ایده حکومت قانون و تمام مندرجات آن خیالی بیش نخواهد بود. 3) وجود مجلس نمایندگان. 4) اصل دولت محدود و جدایی حوزه‌های عمومی و خصوصی، خواه حوزه خصوصی را برحسب جامعه مدنی مستقل، بازار و مالکیت خصوصی، خانواده و روابط شخصی تعریف کنیم و خواه بر حسب وجدان فردی. 5) نفی پدرسالاری: این فرض معرفت‌شناسانه که هیچ حقیقت غایی در مورد این که خیر جامعه چیست، وجود ندارد (بیتام، 1383). در مجموع دولت لیبرال دموکراتیک پیشرفت قابل ملاحظه‌ای نسبت به ساخت دولت لیبرال کلاسیک به شمار می‌رفت و با شناسایی قدرت اتحادیه‌های کارگری و بسط حق رأی به کارگران و زنان محدودیت اندیشه لیبرالیسم بورژوایی را از لحاظ نظری برطرف می‌کرد. اما در طی قرن بیستم با بروز بحران‌های اقتصادی گسترده ضعف‌های دموکراسی لیبرال آشکار شد و زمینه را برای پیدایش دموکراسی اجتماعی فراهم آمد (بشیریه، 1388، ص 306-311(

به عبارت دیگر، مفهوم اصلی ایدئولوژی لیبرال،آزادی شهروندان در سایه حکومت محدود به قانون است.هدف اصلی ایدئولوژی لیبرال از اغاز پیدایش به مبارزه با قدرت خودکامه و خود سر بود. لیبرالیسم نخست بر ضد حکومت کلیسا در غرب و سپس در مقابل حکومت شاهان مطلقه قدربرافراشت.به جای قدرت مطلقه، قدرت محدود و مشروط و به جای قدرت خودکامه،قدرت قانونی،آرمان اصلی لیبرالیسم بوده است( بشیریه: 1382:12)

در واقع لیبرالیسم کوششی فکری است به منظور تعیین حوزه خصوصی در برابر اقتدار دولتی و به عنوان ایدئولوژی سیاسی، از حوزه جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت و بنا براین از دولت مشروط ومقید به قانون و آزادی های فردی و حقوق مدنی دفاع کرده است. بر طبق ایده لیبرالیسم می توان گفت که حق دولت برای دخالت در زندگی خصوصی و مدنی باید با قیودی نیرومند و مشخص محدود گردد. برخی ریشه اولیه شناسایی حوزه ای تحت عنوان حوزه جدا از دولت را در افکار هابز جستجو کرده اند. در این حوزه جدا، همه افراد با هم برابرند و هر کس در جهت تامین منافع شخصی خود تلاش می کند و نفع جویی، اساسی ترین انگیزه عمل است. وقتی افراد حقوق مطلقه خود را دروضع طبیعی به قدرتی برتر واگذاری می کنند،یک حوزه عمومی و یک حوزه خصوصی به صورتی مشخص و شروع ایجادمی شود(بشیریه:1384:15)

1/2: جان لاک و خصوصی:

لاک( 1632-1704 از فیلسوفان سده ۱۷ میلادی انگلستان بود که به‌طور گسترده به عنوان یکی از اصلی ترین نظریه پردازان لیبرالکلاسیک شناخته می‌شود. لاک از مهمترین شارحان نظریه قرارداد اجتماعی و پیروان مکتب تجربه‌گرایی است. نظرات او بر پیشرفت شناخت‌شناسی و فلسفه سیاسی مؤثر بود. او از تأثیرگذارترین اندیشمندان عصر روشنگری شمرده می‌شود. او مطالب بسیار مهمی در خصوص آزادی و اندیشه آزادی در باب سیاست دارد.

یکی از نظریه پردازان مهم در رابطه با لیبرالیسیم و حوزه خصوصی،جان لاک است به عقیده لاک، انسان ازاد و عاقل به دنیا امده است و تابع هیچ قانون گذاری نبوده و تعهدی به هیچ قدرت برتری ندارد. قانونی که از سوی او پذیرفته شده است تنها قانون طبیعی است و ازادی افراد در جامعه بر پایه رضایت بنا نهاده شده است که به واسطه آن انسان در کشور تحت حمایت قوه مقننه قرار می گیرد. قدرتی که این قوه دارد، چیزی نیست جز قدرتی که افراد به او داده اند. تا از وضع طبیعی به سوی جامعه مدنی انتقال یابند. از آنجایی که افراد قدرت طبیعی خود را به دولت تسلیم کرده اند تا از امنیت،آزادی، کمال و دارایی برخودار شوند. دولت باید تنها در نیل به خیر عمومی تلاش کند. لاک مدعی است: بنابراین مراقبت ازروح و روان هر فرد به خود او بستگی دارد و مقرر است که به خود او وانهاده شود(محمودی: 1376:90)

**2/2: استوارت میل:**

یکی دیگر از نظریه پردازان مرتبط با حریم و حوزه خصوصی، جان استورات میل است. استوارت میل در حوزه های مختلف مانند اخلاق،سیاست، تئوری شناخت علمی و اقتصاد آثار مهمی به جای گذاشته است.او همچنین با انتقاداتی که به اندیشه لیبرال کلاسیک داشته، مباحث مهمی در سوسیال لیبرالیسم مطرح کرد.جان استورات در خصوص حریم خصوصی هم نظریاتی دارد به طوری که او را به نوعی می توان از مدافعان حریم خصوصی دانست.او معتقد بود:تنها منظوری که برای آن ادمیان حق دارند به صورت فردی یا اجتماعی در ازادی عمل فرد یا افراد دیگر مداخله کنند، حفاظت و دفاع از نفس است. به عبارت دیگر در جامعه متمدن،اجبار و زور وقتی ممکن است نسبت به فردی به کار رودکه منظور از ان جلوگیری از اسیب رسانیدن به دیگران باشد. اما حتی حق ندارند نسبت به کسی اعمال زور کنند.بدان منظور که خیر و صلاح خود او را تامین کنند.تنها قسمتی از اعمال فرد که برای آن در مقابل اجتماع مسئول است، آن قسمت است که اثرش به دیگران می رسد. فرد در آن قسمت از اعمال خود که تنها به خود او مربوط است،ازادی اش مطلق است و حدی بر آن متصور نیست.( صناعی1384:206)

3/2: فمیسنیم لیبرالی و حریم خصوصی:این نوع از فمیسنیم از نابرابری در میان نظریه های فمینیستی معاصر در اقلیت قرار گرفته است.تببین فمینیستی لیبرالی از نابرابر جنسی از همان جایی آغاز می شود که نظریه های تفاوت جنسی متوقف می شوند.یعنی این نظریه ها به تشخیص تقسیم کار جنسی،وجود دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه نخستین و زنان در عرصه دومین جای دارند اکتفا می کنند.اما فمینیستهای لیبرال برخلاف نظریه پردازان تفاوت جنسی، ارزش ویژه ای برای عرصه خصوصی زنان قائل نمی شوند.

**3- دولت های توتالیتر و حریم خصوصی:**

یکی دیگر از نظریه پردازانی که به مفهوم حریم خصوصی اشاره کرده است، هانا آرنت است. او تحت مفاهیم سیاسی به موضوع حریم و حوزه خصوصی اشاره می کند.

آرنت بر این باور است که جهان گرایی مشارکت اجباری،سرکوب انجمن ها، خشونت،پیش بینی ناپذیری و هدف واحد از شاخصهای اصلی یک نظام توتالیر محسوب می شود. شاخص هایی که در چارچوب آن،سلطه بر فرد امری طبیعی جلوه گرشده و تکثر و فردیت و در چشم اندازی کلی تر حوزه عمومی(مربوط به دولت) و حوزه خصوصی(مربوط به جامعه مدنی) معنا و مفهومی نخواهند داشت (آرنت:1363: 106)

تبیینهای نهادی تفاوتهای جنسی نیز بر کاکردهای متمایز زنان در زاییدن و مراقبت از کودکان تاکید می گذارند. همین مسئولیت مادر بودن را باید عامل تعیین کننده عمده در تقسیم کار جنسی گسترده تری دانست که زنان را عموما به کارکردهای همسری،مادری و به حریم خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه به یک رشته رویدادها و تجربه های عمرانه ای مرتبط می سازدکه با تجربه های مردان تفاوت دارند.در این محیط اجتماعی،زنان تفسیر های متمایزی از دستاوردها به عمل می آورند.ارزشها و مصالح متفاوتی کسب میکنند در برقراری روابط باز مهارت بیشتری از خود نشان می دهند بیشتر از مردان توجه دلسوزانه به دیران نشان می دهند و با سایر زنان شبکه های حمایتی خاصی تشکیل می دهد. (همان.ص472)

بحث نظری حوزه عمومی و حوزه خصوصی بر اساس تعریف و برداشت تئوریک و اندیشه سیاسی هانا آرنت انجام گرفته است. هانا آرنت معتقد است حوزه عمومی تنها متعلق به دوره خاصی از تاریخ یونان باستان است، بنابراین مفاهیم و تعاریف مطلق حوزه عمومی و حوزه خصوصی مد نظر وی کمتر قابل نمونه یابی در جامعه سیاسی اجتماعی عصر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است. همان طورکه نگاه یورگن هابرماس نیز به حوزه عمومی و خصوصی برداشتی غیر از برداشت آرنت می باشد.

هانا آرنت معتقد است در عصر باستان دو حوزه مجزا از هم وجود داشت: حوزه عمومی و حوزه خصوصی. انسان در حوزه خصوصی قادر به رسیدن به چیزی ماندگار تر از خود زندگی نیست و نمی تواند واقعیات جهان هستی را کشف کند. حوزه خصوصی، حوزه تلاش، معاش و محل پنهان ماندن برخی علایق مثل عشق و به طور کلی رشد و نموّ فعالیت های غیر سیاسی بشر است. البته ورود به عرصه عمومی و پرداختن به فعالیت های سیاسی به معنای بطلان کامل حوزه خصوصی، خانه و خانواده نیست؛ بلکه حوزه خصوصی مقدمه ای برای حوزه عمومی است.

آرنت همچنین معتقد است که فقط در خلوت و حوزه خصوصی است که شخص می تواند فردیت خویش را اعمال نماید.عدم شناسایی یک حریم خصوصی و خلوت برای انسان به معنای نابودی شخصیت و فردیت فرد است ونابودی شخصیت و فردیت برابر با نابودی قدرت اسنان برای آغاز امری تازه به کمک منابع طبیعی است.با ازاین بردن حریم خصوصی و نیز فردیت چیزی جز عروسک های خیمه شب بازی با صورت های انسانی باقی نمی ماند(آرنت:1366،299)

همچنین او می گوید: بایستی همواره میان افراد انسانی حدود و مسیرهای ارتباطی و نیز حصارهای قانونی وجود داشته باشد که شناسایی حریم خصوصی یکی از این حصارهاست.لغو حریم خصوصی به معنای سلب آزادی انسان و در واقع نابودی استعداد درونی انسان است.از بین بردن زندگی شخصی، ابتکار آزاد درهر حوزه ای از زندگی و هر گونه فعالیتی را نابود می سازد.حذف قلمروی خصوصی زندگی در واقع به معنای این است که فردیت و استقلال شخصیتی انکار می گردد و کل بشر به صورت یک فرد و شخصیت واحد حساب می شود که این اندیشه برای بشر فوق العاده خطرناک است و می تواند عواقب وخیمی را برای جوامع بشری به ارمغان بیاورد.

**4-هابرماس:**

یکی دیگر از صاحب نظرانی که به مسئله خصوصی و عمومی توجه کرده است،هابرماس است. یورگن هابرماس، فیلسوف اجتماعی و سیاسی آلمانی یکی از چهره های برجسته تفکر در قرن حاضر محسوب می شود. وی یکی از افراد مکتب فرانکفورت بوده است، اما بسیاری از اندیشه های این فیلسوف که در انتقاد از متفکران نسل اول مکتب فرانکفورت مطرح شده او را از پیروی صرف مکتب فرانکفورت بازمی دارد.

 آنچه موجب جلب نظر هابرماس به مقوله حوزه عمومی شده است، اهمیت این مفهوم به عنوان اساس نقد جامعه مبتنی بر اصول دموکراتیک بوده است. حوزه عمومی عرصه ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می آیند. از نظر هابرماس حوزه عمومی به معنی دقیق کلمه عرصه ای است که هیچ حد و حدودی بر فعالیت آن وضع نشده باشد، حوزه عمومی حوزه عقلانی و حقیقت یاب و حقیقت ساز جامعه است. این حوزه، عرصه فکر، گفت وگو، استدلال و زبان است.

تصور وجود حوزه عمومی و نهادهای جامعه مدنی بدون به رسميت شاختن استقلال حوزه خصوصی در جامعه، دشوار خواهد بود. به ديگر سخن، به رسميتشناخته شدن حقوق شهروندان در حوزه خصوصی است که امکان شرکت شهروندان را در حوزهعمومی و بسياری از نهادهای جامعه مدنی امکان­پذير می­کند و به آن مشروعيت حقوقی وسياسی می­دهد (هابرماس: 1991، 26) Habermas Jurgen (1991). TheStructural Transformation of the Public Sphere, MIT.

 امروزه حوزه عمومى تنها مى تواند بر مبناى متفاوتى تحقق پيدا كند، يعنى به عنوان عقلانى شدن اعمال قدرت اجتماعى و سياسى و تحت نظارت متقابل سازمان هاى رقيبى كه به لحاظ ساختار درونى و همين طور از نظر برخورد با دولت و با يكديگر خود را در حوزه عمومى متعهد و پايبند مى دانند (هابرماس؛1384؛348).

به بیان دیگر، شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی تواند در خارج از این حوزه (یعنی در عرصه قدرت) مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. پاسخ به پرسش هایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جزء آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه ای ممکن است داده شود و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. حوزه عمومی که هابرماس از آن صحبت می کند حد واسط میان دولت رسمی (اقتدار عمومی) که بر ابزار اعمال خشونت کنترل دارد و حوزه خصوصی است و کارکرد فعال اجتماعی آن وابسته به تمایز قطعی و جدایی این دو حوزه است. از اهداف اولین حوزه عمومی می توان نظارت بر دولت و شفاف کردن تصمیمات سیاسی و اداری را نام برد. هر کس بالقوه حق شرکت در این فضا را دارد، و هیچ کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست، چنین موقعیتی است که نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه دار و بانفوذ را هم ارز نقش «شهروندان عادی» می کند.

حوزه عمومی مورد نظر هابرماس، ریشه در حوزه خصوصی دارد به این ترتیب در هر گفت وگویی افراد خصوصی گرد هم می آیند تا پیکره ای عمومی را تشکیل دهند، در این پیکره عمومی می توان مسائل و موضوعات مورد علاقه عمومی را به بحث و بررسی گذاشت، عرصه ای که در آن می توان اختلاف نظرات آرا و افکار را از طریق بحث و استدلال منطقی و نه از طریق توسل به جزمیات جا افتاده و یا با توسل به احکام سنتی صادره از سوی عرف و عادات حل کرد. حوزه عمومی در مقابل حوزه های تاریک قدرت و منافع خصوصی حوزه روشنی است. هر چه حوزه عمومی بیشتر گسترش یابد و هر چه حوزه قدرت بیشتر در آن جذب شود زمینه عقلانی شدن دولت و سیاست بیشتر گسترش می یابد. مهم ترین شاخص حوزه عمومی رهایی از حوزه اقتدار دولتی است، از این قرار حوزه عمومی حوزه ای مستقل و سازمان یافته است که در عین حال که تنظیم رفتار شهروندان و محدود ساختن مداخلات دولتی را بر عهده دارد میانجی مناسبات دولت و اتباعشان نیز هست. تنها در حوزه عمومی جامعه می توان اهداف و خواست های معقول را تعیین و دولت و سیاست را عقلانی کرد. فلسفه رای دادن در دموکراسی هم اصولاً این بوده است که افراد بتوانند در حوزه عمومی از طریق استدلال در امور و علایق کلی- عمومی سهمی داشته باشند. نه اینکه صرفاً حزبی را به قدرت برسانند. هابرماس ریشه های تاریخی و مکانی ظهور حوزه عمومی را در درون سالن ها و مجامع عمومی بحث های آزاد و علنی پیگیری می کند. از جمله باشگاه ها، کافه ها، روزنامه ها و مطبوعات که در واقع طلایه دار و پیشگام روشنگری ادبی و سیاسی به شمار می آیند. حوزه یا حوزه های عمومی در هر فضایی تشکیل می شود که در آن تعقل و گفت وگو درباره مسائل عمومی صورت گیرد. رشد و گسترش حوزه عمومی لزوماً تابعی از روند نوسازی و مدرنیسم نیست، و حتی حوزه عمومی می تواند در جامعه سنتی شکل بگیرد، گسترش حوزه عمومی در واقع تابع پیدایش امکان گفت وگو و تعقل آزاد است.

او همچنین در فصل پنجم کتاب خود در رابطه با دگرگونی ساختاری حوزه عمومی به صورت گرایش دو جانبه حوزه عمومی و خصوصی، به ادغام و شکل‏گیری یک نوع مداخله‏گرایی نوین دولت در جامعه مدنی، دگرگونی کارکردهای سیاسی حوزه عمومی، تمرکزگرایی دولتی در سرمایه‏گذاری، خصوصی شدن حقوق عمومی، ادغام دولت و نهادهای اجتماعی در قالب کلیت کارکردی واحد و جدایی حوزه بازتولید اجتماعی از حوزه خانواده مورد بررسی قرار گرفته است که در نهایت این دگرگونی‏ها منجر به افول و فروپاشی حوزه عمومی می­شود.

همانگونه که گفته شد حوزه عمومی در میدان تنش­زا و ستیزآلود بین دولت و جامعه مدنی پرورش و تکامل یافت. این تفکیک قبل از هر چیز در جدایی بین دو حوزه کار و مبادله و حوزه دولت بود، یعنی وقتی بازار آزاد خارج از سلطه دولت شکل گرفت، این حوزه به وجود آمد، اما عمر این جدایی و دوره لیبرال در اواخر قرن نوزدهم به پایان رسید. از اواخر قرن نوزدهم و هم­زمان با سرمایه­داری، دولت ملی به مداخله کردن به حوزه خصوصی از طریق گسترش آموزش همگانی پرداخت. نظام بازار را به کنترل خود درآورد. همانگونه که گفته شد حوزه عمومی و جامعه مدنی، عرصه منافع متضاد گشته بودند و لذا نیاز به مداخله دولت وکنترل آن توسط دولت حتی از سوی خود افراد خصوصی امری مطلوب احساس می­شد. قاطی شدن حوزه عمومی و خصوصی از هر دو طرف بود، یعنی با گسترش دولت دوباره برخی وظایف و کارکردهای دولت به اصناف خصوصی واگذار گردید. بنابراین دیالکتیک پیشرونده "دولتی شدن جامعه" و "نفوذ جامعه در درون دولت" درست همان عاملی بود که زمینه اصلی شکل­گیری حوزه عمومی بورژوای یعنی تفکیک دولت و جامعه را از بنیان خراب کرد و ازین پس، گونه "حوزه اجتماعی بازسیاسی­شده" شکل گرفت که در آن خبری از تفکیک حوزه عمومی و خصوصی نبود. در حوزه اجتماعی بازسیاسی­شده که از بطن جامعه مدنی پشین سربرآورده بود، دولت و نهادهای اجتماعی در قالب کلیت کارکردی واحدی درهم کاملاً ادغام شده بودند، کلیتی که دیگر تفکیک عمومی و خصوصی در آن غیرممکن به نظر می­رسید و غیر از محیط کوچک خانواده تمام عرصه زندگی تحت کنترل دولت قرار گرفته بود. دقیقاً بعد از بحران 1873، تمامی کشورهای سرمایه­داری اصول تجارت آزاد را رها کرده و از نظام صنایع داخلی پشتبانی کردند. هرچه دولت گسترده­تر می­شد، کارکردها و وظایف دولتی نیز بیشتر می­شد؛ مثلاً تامین خدماتی، بیمه اجتماعی و تحت پوشش قرار دادن افراد ضعیف، رفع بیکاری و... از کارکردهای جدید دولت بود.

**5-حریم و حوزه خصوصی در شهر:**

1/5:هال و مرز بین حریم خصوصی و عمومی

ادوارد هال یکی از نظریه پردازانی است که در رابطه با فضای شخصی دیدگاه هایی مطرح کرده است. وي در رابطه با نحوه ي بكارگيري و تفسير فضا توسط مردم مقوله ي فرهنگي را گشوده است. هال روابط بين شخصي و متعاقب آن فضاي بين افراد را به چهار دسته تقسيم كرده است: صميمي، شخصي، اجتماعي و عمومي. ” او معتقد است كه نوع برقراري ارتباط اصي زير بنايي فرهنگ را تشكيل مي دهد، براي هال فاصله ي شخصي يك عرصه يا حباب محافظي است كه يك موجود زنده بين خود و ديگران برقرار مي كند” (مدنی:1387:ص ۳۸).

 کتاب فضاهاي عمومي و خصوصي شهر، نوشته ي دكتر علي مدني پور هم یکی دیگر از کتاب هایی است که به مفهوم حریم در شهر اشاره کرده است. این کتاب به بررسي طبيعت و ابعاد فضاي شخصي و نقشي كه در شكل گيري عرصه هاي خصوصي و عمومي ايفا مي كند، مي پردازد.  فضاي دروني بدن (كه با پوست مرتبط است) با فضاي شخصي  بسيار مرتبط است و قلمرو وحريم او ، به عنوان عنصر ضروري آن مه يك محافظ نامريي وقابل حمل را براي فرد فراهم كرده و ابعاد حريم خصوصي را مشخص و ميزان رهايي از تجاوزات وتعارضات را مشخص مي كند.اهميت فضاي شخصي اين است كه نه تنها يك قلمرو فردي بلكه بخشي از فضاي گروهي را معنا مي بخشد و فقط در زمينه ي رويارويي هاي اجتماعي و نه به عنوان يك قلمرو مطلق شكل مي گيرد. ” فضاي شخصي عرصه اي ديناميك و دائما در حال تغيير است كه متكامل شده و بر اساس او ضاع و احوال و موقعيتي كه فرد خود را در آنها مي يابد، قبض و بسط مي يابد” (مدنی پور: 1388:۵۵).

**در فصل دوم این کتاب به موضوع فضای انحصاری ملک اختصاص دارد.**فضاي قابل رويت و ساكن عرصه ي خصوصي يعني ملك خصوصي را مورد بررسي قرار مي دهدو ملك شخصي در واقع موجوديتي نهادينه شده و حقوقي است كه ابعاد شخصي و غير شخصي را در هم تركيب مي كند. در ابتداي فصل تعريفي از عرصه خصوصي و فضاي خصوصي ارائه مي شود و سپس حقوق مرتبط با حريم خصوصي از ديدگاه هاي مختلف مورد بررسي قرار مي گيرد به عنوان مثال بر اساس ماده ي ۱۲ بيانيه ي جهاني حقوق بشر ” به هيچ وجه نبايد دخالت ناموجه در حريم خصوصي، زندگي، خانه يا ارتباطات فرد يا زير پا گذاشتن حرمت و عابروي وي صورت گيرد. هر فرد حق دارد كه عليه اينگونه دخالت ها يا تجاوزها تحت حمايت قانون قرار گيرد ” (همان.ص۶۲). در اينجا اهميت ملك خصوصي و عرصه ي خصوصي و حفاظت از آنها از ديدگاه رويكردهاي مختلف نظري، مورد بررسي قرار مي گيرد. به عنوان مثال جان لاك به مالكيت به عنوان حق طبيعي نگاه كرده و معتقد بود كه مالكيت حقي است كه وراي قراردادهاي اجتماعي مطرح بوده و نمي تواند در معرض چانه زني قرار گيرد.

**6-تکنولوژی و خصوصی-عمومی:**

**یکی از مسائل بسیار مهم در جابه جایی و تغییر مرزهای حریم و حوزه خصوصی از عمومی، تکنولوژی است.**

درجامعه های پیش از تکنولوژی بنیان شخصیت آدمی بر دو ساحت تن و جان استوار بود.به زعم مارکوزه،بزرگترین بدبختی امروز دگرگونی مفاهیم حقیقی آدمی و طبیعت و تبدیل آن به نوعی واقعیت تکنولوژی است،این دگرگونی از پایان روزگاری خبر میدهد که فردیت انسان با نگرش به دو ساحت وجود او متلازم بود. (مارکوزه:1964:9)

توسعه تکنولوژی،حاکمیت جامعه را بر افراد سخت استوار ساخته و نظامی به وجود آورده که به نوبه ی خود،خط مشی این توسعه و شکل زندگی و توانایی انسان ها را تعیین می کند. بر اساس این نظریه،تفکر تک ساحتی مسلما به وسیله گردانندگان سیاست و هنرمندان جمعی ترویج می شود و فرضیه های خودشان را با استفاده از وسایل ارتباط جمعی در گوش مردم فرو می خوانند.( همان: 50)(تکنولوژی به نهادهای اقتصادی و سیاسی اجازه می دهد که انسان به صورت چیزی که ممکن است مورد بهره گیری واقع شود،درآورند.توسعه تکنولوِژی بنیان مستحکم نظام اقتصادی در هر جامعه است.تولید ناظر به تامین نیازهای فرد، در مسیر تکاملی ازادی بخش قرار می گیرد.در نظام سرمایه داری ابزار و وسایل تکنولوژی،زندگی فردی و جمعی را در تمامی قلمروهای سیاست اعمال می کند.سیاست ویژه ای مکمل جامعه های پیش رفته است این پدیده مرهون تولید تکنولوژی رو ب افزایش است تولیدی که در مسیر توسعه خود انسان وطبیعت را مسخر ساخته است.وسایل ارتباط جمعی به طور مخفی بین هنر، سیاست،مدهب،فلسفه و تجارت هم آهنگی ایجاد کرده اند از این قرار ارزشهای فرهنگی به شکل کالای روزمره درآمده و به ابتذال گرایید. در این شرایط تنها چیزی که به حساب می آید،ارزشهای مبادلاتی است.حقیقت متاعی است که از رونق افتاده است.نظام جامعه بر بنیان ارزشهای مبادلاتی مستقر گردیده و ارزشهای دیگر به دور افکنده شدند.با در نظر گرفتن اهمیت تکنولوژی می توان گفت که تکنولوژی یکی از ابزارهای نقض و یا تعیین حریم خصوصی است.

**7-اسلام و حریم خصوصی:**

**اگر چه در نظام های حقوقی نکاتی در مورد حریم خصوصی مطرح شد اما در اسلام این دیدگاه مشخص تر بحث شده است. در این قسمت به نظر اسلام در مورد حریم خصوصی اشاره می کنیم.**

یکی از بارزترین مصادیق و آیه هایی که خداوند با آنها به مسئله حریم خصوصی اشاره کرده است مربوط به آیه اذن است که در سوره نور به آن اشاره شده است.در این آیه، خداوند نکاتی را مرتبط با حریم خصوصی افراد ذکر می کند که در آن حریم ها مربوط به حریم خانواده و نحوه چگونگی رفتار والدین را می آورد که در آن به نوعی به حریم مکانی و حریم جنسی خانواده اشاره کرده است.علاوه بر این در سوره نسا نیز مسائلی مرتبط با حریم جنسی ذکر شده است.

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لِیَسْتَأْذِنْکُمُ الَّذِینَ مَلَکَتْ أَیْمَانُکُمْ وَالَّذِینَ لَمْ یَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْکُمْ ثَلَاثَ مَرَّ‌اتٍ مِنْ قَبْلِ صَلَوةِ الْفَجْرِ‌ وَحِینَ تَضَعُونَ ثِیَابَکُمْ مِنَ الظَّهِیرَ‌ةِ وَمِنْ بَعْدِ صَلَوةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَ‌اتٍ لَکُمْ لَیْسَ عَلَیْکُمْ وَلَا عَلَیْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَّافُونَ عَلَیْکُمْ بَعْضُکُمْ عَلَى بَعْضٍ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّـهُ لَکُمُ الْآیَاتِ وَاللَّـهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»، «وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْکُمُ الْحُلُمَ فَلْیَسْتَأْذِنُوا کَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ کَذَلِکَ یُبَیِّنُ اللَّـهُ لَکُمْ آیَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

خداوند در آيه 58 سوره نور می فرماید كه غلامان و كودكان نابالغ شما در شبانه‌روز سه وقت بايد با اجازه قبلي به اتاق شما وارد شوند قبل از نماز صبح،‌ و نيمه روز كه جامه‌هاي خود را براي استراحت از تن بيرون آورده‌ايد و پس از نماز عشا كه براي خواب مهيا شده‌ايد.‌ اين سه وقت براي شما به منزله عورت و سرّ و حريم خصوصي است. غلامان و كودكان نابالغ در‌اين اوقات كه اغلب نيمه ‌عريان و گاهي عريان هستيد، نبايد سرزده وارد اتاق خواب شما شوند . صاحب جواهر به نقل از مجمع البيان در تفسير‌ آيه مزبور مي‌نويسد كه لزوم اذن در اوقات سه‌گانه اختصاص به اطفال دارد؛ لذا به مجرد‌ اينكه طفل از طفوليت خارج گردد و بالغ شود، بايد در تمامي‌اوقات مانند افراد بزرگسال اذن بگيرد و لزوم اذن در تمامي‌اوقات از اموري است كه مردم از آن غفلت دارند و در نزد آنان مانند شريعت منسوخ است . در روايت نيز به رعايت حريم خصوصي از ناحيه زوج و زوجه و ديگر اعضا تاكيد شده است . چنان‌كه رسول اكرم (ص) مي‌فرمايد «به خدا سوگند اگر مردي با همسر خود بياميزد و در اطاق،‌كودك بيداري آن دو را در حال آميزش ببيند و سخنان آن‌ها و همچنين صداي تنفسشان را بشنود، آن كودك هرگز رستگار نخواهد شد،‌ اگر دختر باشد يا پسر سرانجام به زناكاري آلوده مي‌شود ». همچنين از امام صادق (ع) نقل شده است كه فرمودند «موقعي كه در اتاق، كودكي حضور دارد، مردان با زنان و كنيزان خود نياميزد، زيرا وي چنان درك مي‌كند كه قادر است به خوبي براي ديگران توصيف نمايد. » با تامل در‌اين روايات در مي‌يابيم كه حريم خصوصي جنسي پدر و مادر در محيط خانواده

براي‌تربيت صحيح كودك است؛ يعني والدين مكلفند شرايط پنهان ماندن غريزه جنسي اطفال و كودكان را مهيا كنند و آن‌ها را از فضاي محرك و مهيج نيروي شهوت جنسي بر كنار نگاه دارند. در تفسیر المیزان در خصوص این آیات آمده است که: (وضع ثياب ) در جمله (تضعون ثيابكم ) به معناى كندن لباس، و كنايه است از اينكه اهل خانه در حالى باشند كه چه بسا ميل نداشته باشند بيگانگان در آن حال ايشان را ببينند. و كلمه (ظهيره ) به معناى وقت ظهر است. و كلمه عورت به معناى عيب است، و اگر آن را عورت ناميده اند، چون هر كس عار دارد از اينكه آن را هويدا كند، و شايد مراد از آن در آيه شريفه هر چيزى باشد كه سزاوار است پوشانده شود.

پس جمله (يا ايها الّذين آمنوا) دنباله جمله سابق است كه مى فرمود: ى (ا ايها الّذين آمنوا لا تدخلوا...)، كه حكم مى كرد به اينكه داخل شدن به خانه هر كس موقوف به اجازه گرفتن است، در نتيجه آيه مورد بحث به منزله استثناء از آن حكم عمومى است، چون در خصوص غلامان و كنيزكان اجازه گرفتن در سه هنگام را كافى مى داند، و بيش از آن را واجب نمى داند.

و معناى اينكه فرمود: (ليستاذنكم الّذين ملكت ايمانكم ) اين است كه به ايشان دستور دهيد كه از شما اجازه دخول بخواهند، واز ظاهر جمله (ملكت ايمانكم ) بر مى آيد كه مراد از آن تنها غلامان است (چون كلمه (الّذين ) براى مردان است، كنيزان )، هر چند كه لفظ عموميت دارد، و اگر آن خاص را به لفظ عام تعبير كرده، از باب تغليب است، و از روايت هم اين اختصاص برمى آيد، كه به زودى رواياتش خواهد آمد. (پاینده:234)

و معناى (الّذين لم يبلغوا الحلم ) اطفالى است كه به حد تميز رسيده اند، ولى بالغ نشده اند، و دليل بر رسيدن به حد تميز جمله (ثلاث عورات لكم ) است.

و منظور از جمله (ثلاث مرات ) سه نوبت در هر روز است، به دليل اينكه دنبالش آن را تفصيل داده، و فرموده : اول قبل از نماز فجر، و دوم هنگام ظهر كه به خانه مى آييد و جامه مى كنيد، سوم بعد از نماز عشاء، و در جمله (ثلاث عورات لكم ) به وجه حكم اشاره نموده و مى فرمايد: اين سه موقع سه عورت است براى شما، كه طبعا شايسته نيست غير از شما كسى بر وضع شما مطلع شود.

و معناى اينكه فرمود: (ليس عليكم و لا عليهم جناح بعدهن ) اين است كه مانعى نيست كه بعد از اين سه موقع مأمورشان نكنيد به اجازه دخول خواستن و مانعى هم براى ايشان نيست كه از شما استيذان نكنند. و در جمله (طوافون عليكم بعضكم ) على بعض به وجه اين حكم (يعنى رفع مانع مذكور) اشاره نموده و مى فرمايد: چون در غير اين سه موقع غلامان و كنيزان دائما در آمد و شد، و خدمتند. پس تنها در اجازه خواستن به اين سه هنگام اكتفاء كنند. (كذلك يبين اللّه لكم الايات ) - يعنى خدا اين چنين احكام دين خود را بيان مى كند، چون اين آيات دلالت بر آن احكام دارد (و اللّه عليم حكيم ) احوال شما را مى داند، و آنچه را كه حكمت اقتضاء مى كند نيز مراعات مى كند.

و اذا بلغ الاطفال منكم الحلم فليستأذنوا.. اين جمله بيانگر اين حقيقت است كه حكم مذكور، يعنى استيذان در سه نوبت براى اطفال تا مدتى معين معتبر است، و آن رسيدن به حد بلوغ است، و بعد از آن بايد مانند كسانى كه قبلا ذكر شد يعنى بالغان از مردان و زنان آزاد اجازه بگيرند، خدا اين چنين آيات خود را برايتان بيان مى كند و خدا عليم و حكيم است.

و القواعد من النساء الّلاتى لا يرجون نكاحا... كلمه (قواعد)، جمع قاعده است، كه به معناى زنى است كه از نكاح بازنشسته باشد، يعنى ديگر كسى به خاطر پيرى اش ميل به او نمى كند، بنابراين جمله (اللاتى لا يرجون نكاحا) وصفى توضيحى براى كلمه قواعد است، و بعضى گفته اند: كلمه مذكور به معناى زنى است كه از حيض يائسه شده باشد، و وصف بعد از آن صرفا براى رفع اشتباه است.

و در مجمع البيان گفته : كلمه (تبرج ) به معناى اين است كه زن محاسن و زيبايى هاى خود را كه بايد بپوشاند اظهار كند، و اين كلمه در اصل به معناى ظهور بوده، برج را هم به همين جهت برج ناميده اند، كه بنايى است ظاهر و پيدا.

اين آيه در معناى استثنايى است از عموم حكم حجاب، و معنايش اين است كه بر هر زنى حجاب واجب است الا زنان مسن، كه مى توانند بى حجاب باشند، البته در صورتى كه كرشمه و تبرج نداشته باشند.

و جمله (و ان يستعففن خير لهن ) كنايه است از خودپوشى، يعنى همين زنان سالخورده نيز اگر خود را بپوشانند بهتر از برهنه بودن است، و جمله (و اللّه سميع عليم ) تعليل حكمى است كه تشريع كرده، و معنايش اين است كه خدا شنوا است آنچه را كه زنان به فطرت خود در خواستش را دارند، و دانا است به احكامى كه به آن محتاجند.

یکی از اصول مهم و ویژه نظام حقوقی اسلام، اصل تحفظ در روابط جنسی است .در چنين شرايطي كه توصيه زيادي به حفظ و ستر چنين حريمي شده است، هرگونه تلاش براي ورود به اين حريم اعم از نقض حريم مكانی و همچنین اطلاعاتی مورد نکوهش قرار می گیرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیات 1تا14سوره نساء بر روابط جنسی و حدود آن و حریم سازی اقتصادی و جنسی اشاراتی داشته است و می نویسد :

«و اما زنان از تمامى مزاياى مجتمع بشرى محروم بودند، نه مالك اراده خود بودند و نه مالك عملى از اعمال خود، و نه مالك ارثى از پدر و مادر و برادر، مردان با آنان ازدواج مى كردند، اما ازدواجى بدون هيچ حد و قيدى، همچنانكه در يهود و بعضى از ازدواج به اين صورت بوده و با اين حال زنان به اين كار افتخار مى كردند و هر كسى را كه دوست مى داشتند به سوى خود دعوت مى كردند در نتيجه عمل زنا و ازدواجهاى نامشروع از قبيل ازدواج زنان شوهردار بين آنان شايع شد و از عجايب زنان آن روز اين بود كه چه بسا لخت و مادرزاد به زيارت خانه كعبه مى آمدند.

و اما فرزندان عرب جاهليت تنها ملحق به پدران بودند و اگر در خردسالى پدر را از دست مى دادند، ارث نمى بردند و ارث خاص ‍ فرزندان كبير بود و از جمله چيزهائى كه به ارث برده مى شد همسر متوفا بود و زنان و فرزندان خردسال چه پسر و چه دختر از ارث محروم بودند.البته اگر فرزندان كبيرى در بين نبود اولاد صغار ارث مى بردند و ليكن باز خويشاوندان نيرومند ولى يتيم مى شدند و اموال او را مى خوردند و اگر يتيم دختر مى بود با او ازدواج مى كردند تا اموالش را ببلعند، بعد از آنكه همه اموالش را مى خوردند آن وقت طلاقش مى دادند، در آن حال نه مالى داشت تا قوت لايموتى براى خود فراهم كند و نه ديگر كسى رغبت مى كرد با او ازدواج نمايد و شكمش را سير سازد و ابتلاى به امر ايتام از هر حادثه ديگرى در بين عرب بيشتر مايه نابسامانى بود براى اينكه در اثر جنگهاى پى در پى و غارتگريها، طبعا آدم كشى شايع بود كه در نتيجه يتيم عرب هم زياد مى شده.

**8- نظريه‌هاي مبنايي مسئوليت مدني در رابطه با نقض حریم خصوصی:**

مباني مسئوليت مدني ناظر به يكي از مباحث مهم نظري است اين شاخه حقوق است كه درصدد بيان توجيه قاعده حقوقي لزوم جبران خسارت زيان‌ديده است. با اين توضيح كه وقتي اساس مسئوليت مدني را به عنوان يك قاعده معرفي كرده و مي‌گوييم «وارد كننده زيان متعهد به پرداخت خسارت است» اين سئوال مطرح مي‌شود كه دليل مشروعيت اين قاعده چيست؟ چرا وي مكلف به پرداخت خسارت است؟ چرا زيان‌ديده حق دريافت خسارت دارد و مي‌تواند وارد كننده زيان را به پرداخت خسارت الزام كند؟ پاسخ به اين سئوال‌ها به دليل مشروعيت مسئوليت مدني بازگشته و از آن به مبناي مسئوليت مدني تعبير مي‌شود.

فلسفه تشريع و پيدايش مسئوليت مدني ايجاد نظامي رضايتبخش است كه در آن نظام، ضرر وارد شده به زيان‌ديده به طور كامل جبران شود ولي همواره اين سوال اساسي مطرح بوده است كه مبناي اين مسئوليت چيست؟ آيا وجود رابطه علّيت بين زيان موجود و فعل نامشروع همراه با تعدي و تفريط در حكم به جبران زيان ضروري است يا احراز رابطه سببيّت بين زيان و فعل زيان‌بار كافي است؟ اعم از اينكه زيان‌كار تعدي و تفريط كرده باشد يا فعل او صواب بوده باشد؟

در پاسخ به اين سوال كه چه كسي مسئول جبران خسارت است، نظريات متفاوت حقوقي ارائه شده است كه هريك از اين نظريات را به عنوان مبناي مسئوليت مدني به شمار آورده‌اند. اگر زيان‌زننده، فعل‌زيانبار و زيان‌ديده به عنوان اطراف يك حادثه زيان‌بار تصور شوند بر اساس نقش دهي به هريك از اين اطراف مي‌توان مبنايي را براي مسئوليت مدني انتخاب كرد، به اين صورت كه اگر نقش زيان‌زننده در نظر گرفته شود، آنگاه تقصير ملاك عمل است و اگر فعل زيان‌بار مورد توجه باشد، محيط خطرناك ايجاد ضرر مورد توجه است و در نهايت اگر هدف حمايت از زيان‌ديده باشد، آنگاه تضمين حق بايد ملاك عمل باشد. پس با اين توضيحات نظريات مبنايي در حوزه مسئوليت مدني عبارتست از: تقصير، ايجاد خطر، مختلط و تضمين حق.

**1/8: نظريه تقصير و خطر**

قواعد حاكم بر نقض حريم خصوصي خانواده ممكن است در نتيجه تقصير نقض كننده حريم باشد، براي مثال ورود به منزل و محل خلوت اعضاي خانواده بدون داشتن اذن و اجازه ورود، نمونه بارزي از تقصير در نقض حريم خصوصي خانواده است. اما هميشه تقصير نتيجه ورود زيان نيست بلكه در مواردي، حريم خصوصي خانواده به عنوان يك حريم مورد احترام، در نتيجه يك بي‌احتياطي نقض مي‌شود كه در اين صورت عنصر وارد كننده زيان به عنوان طرف قوي‌تر بايد پاسخگوي مسئوليت خود در نقض حريم خصوصي خانواده باشد. از اين رو نظريات تقصير و خطر از نظريات مبنايي در حوزه مسئوليت مدني ناشي ازنقض حريم خصوصي خانواده است.

**1/1/8. نظريه تقصير**

«در پاسخ به اين پرسش که چرا شخص در برابر ديگري مسئول جبران خسارت مي‌شود، پيروان نظريه تقصير گفته‌اند، کسي را بايد مسئول شناخت که از نظر اخلاقي نسبت به کاري که انجام داده است، قابل ملامت باشد. بر طبق اين نظر، مسئوليت مفهومي‌اخلاقي است. هرکس بايد در گرو خطاي خود باشد و به طور نوعي نمي‌توان در اين باره داوري کرد.» ( کاتوزیان: 21)

وجود رابطه سببيت بين تقصير فاعل زيان‌بار و زيان موجود، دليل انتساب مسئوليت آن به فاعل است. غرض از تقصير در مسئوليت مدني «آن اشتباهي در رفتار است كه چنانچه شخص محتاطي در همان شرايط خارجي قرار داشت آن را مرتكب نمي‌شد و خسارتي وارد نمي‌ساخت»( صفایی: 1351:536)

البته بايد دانست كه «حقوقدانان مشهور تاکنون تعريف‌هاي گوناگوني از تقصير ارايه کرده‌اند، برخي آن را تجاوز از تعهد پيشين دانسته‌اند. تجاوز از رفتار شخصي محتاط و آگاه يا رفتار انسان متعارف، تجاوز از تکليف قابل شناسايي و مراعات، تجاوز از رفتاري که رعايت آن براي حمايت از ديگران لازم است، تجاوز قابل انتساب به مرتکب از رفتار يک انسان آگاه و کار نامشروع شخصي زيان‌بار شخص داراي اراده در زمره تعريف‌هاي مشهور است.» (قاسم زاده:1388:25)

بر مبناي نظريه تقصير، فاعل زيان هنگامي‌زيان‌ها را جبران مي‌کند که مرتکب تقصير شده باشد و زيان‌ديده تقصير او را ثابت نمايد. بر مبناي اين نظريه، مسئوليت خوانده فقط به خاطر تقصيري است که مرتکب شده است و زيان‌ديده بايد به عنوان مدعي، تقصير و رابطه عليت بين تقصير فاعل زيان و زيان‌ها را اثبات نمايد ( همان)

بهر روي، پيشرفت‌هاي عصر جديد، اثبات تقصير توسط زيان‌ديدگان را دشوار مي‌کرد و نتيجه اعمال نظريه تقصير، محروميت زيان‌ديدگان از هدف اصلي مسئوليت مدني، يعني جبران خسارت بود.( ره پیک: 1390: 38)

بنابراين نظريات جديد با هدف تامين بهتر حقوق زيان‌ديدگان در کنار نظريه اصلي تقصير طرح گرديد.

**2/8. نظريه خطر**

بر اساس اين نظريه، زيانكار بايد زيان حاصل از فعل خويش را جبران كند اعم از اينكه ، فعلِ سبب ايجاد زيان، صواب باشد يا خطا. مفهوم اين نظريه از نظر تاريخي بر نظريه تقصير، تقدم دارد. ولي پس از فراگيري انقلاب صنعتي و نارسايي نظريه تقصير در جبران خسارت، مفهوم نظريه خطر در قالب نظريه‌اي جديد و مستقل ارائه شد. از اين‌رو، مي‌توان آن‌را رهاورد تحول ساختار اقتصادي بشر و نتيجه انقلاب صنعتي به شمار آورد. البته مكتب‌هاي فلسفي در زمينه فلسفه حقوق جزا نيز تاثير بسزايي در ظهور اين نظريه داشته‌اند.

در حقوق فرانسه، سالي، ژسران و ساواتيه از حقوقداناني هستند كه اين نظريه را پذيرفته‌اند؛ قانونگذار فرانسوي اگرچه در ماده 1382 قانون مدني خود، تقصير را به عنوان مبناي مسئوليت پذيرفته است ولي در برخي موارد مانع از پذيرش مسئوليت نسبت به ضرري كه ناشي از فعلي كه متصف به به وصف تقصير نباشد، نخواهد بود.( نقیبی:109)

 لذا در موارد فعاليت‌ها و مشاغل خطرناك كه به صورت متعارف خساراتي را به همراه دارند اجراي نظريه خطر را پيش‌بيني كرده است. با اين وجود، از منظر قوانين فرانسه قاعده كلي مسئوليت مبتني بر تقصير است. دادگاه‌هاي فرانسه در خارج از متون قانوني در ايجاد مسئوليت‌هاي بدون تقصير ترديدي به خويش راه نداده‌اند. به هرحال، طرفداران نظريه خطر معتقدند چون براساس اين نظريه در دعاوي جبران خسارت زيان‌ديده بار اثبات تقصير را به عهده ندارد و دادرس با احراز رابطه عليت بين فعل زيانبار و زيان موجود حكم به جبران آن مي‌كند. دعاوي آسان‌تر به هدف مي‌رسد. از طرف ديگر، مستغني بودن دادرس از احراز عنصر تقصير در حكم به جبران خسارت، قلمرو مسئوليت مدني را توسعه مي‌دهد. در نتيجه بيشتر زيان‌ها جبران مي‌شود و از همه مهمتر، رهاورد اعمال نظريه خطر، ايجاد حس دگرخواهي و تعاون اجتماعي است كه روح همكاري جمعي را در جبران خسارت ارتقا مي‌بخشد ( همان. 110)

منابع:

استوارت جان میل(1358)،رساله درباره آزادی،ترجمه جواد شیخ الاسلامی،بنگاه ترجمه و نشر کتاب،چاپ سوم

بشیریه،حسین(1384)،تاریخ اندیشه های سیاسی قرن 20، لیبرالیسم و محافظه کاری)نشر نی، تهران

بشیریه،حسین(1382)، آموزش دانش سیاسی، نشر نی، نگاه معاصر

صناعی،محمود(1384)، آزادی فرد و قدرت دولت، انتشارات هرس، تهران

هابرماس، یورگن (1384). دگرگونی ساختاری حوزه عمومی، جمال محمدی، نشر افکار،1384

مدنی پور،علی( 1387) فضاهای عمومی و خصوصی شهر، ترجمه فرشاد نوریان، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری

صفایی،حسین( 1351)، دوره مقدماتي حقوق مدني، تعهدات و قراردادها،نشریه موسسه عالی حسابداری

قاسم زاده، مرتضی(1388)، الزام‌ها و مسئوليت مدني، چاپ هفتم، تهران، نشر ميزان

 ره پیک، حسن(1390) حقوق مسئوليت مدني و جبران‌ها، چاپ هفدهم، تهران، انتشارات خرسندي

 آرنت،هانا( 1363)، توتالیتاریسم، تهران، انتشارات جاویدان

 هابرماس،یورگن(1375 )، يورگن هابرماس نقددرحوزه عمومي:نشر نی

 نوذری،حسینعلی( 1381)، بازخواني هابرماس: درآمدي برآراء انديشه ها و نظريه هاي يورگن هابرماس
 درآمدي بر آراء انديشه هاي يورگن هابرماس،نشر چشمه

 فروید،زیگموند( 1362) ،توتم و توتمیسیم، تهران» انتشارات: آسیا

 فلیسین،شاله( 1341)، فروید و فرویدیسیم، تهران» انتشارات قائم مقام

حسین پاینده، حسین( 1373) خود و نهاد، مجله ارغنون. شماره 3

 مارکوزه،هربرت(1964 ) انسان تک ساحتی، تهران،ترجمه» محسن مویدی، انتشارات: پایا(1359)

کاتوزیان،ناصر(1371) حقوق مدنی، خانواده،شرکت سهامی، جلد اول